

چگونگی دخالت نهادهای امنیتی در امور قضایی کشور از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

مهر انگیر کار

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمبر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

چگونگی دخالت نهادهای امنیتی در امور قضایی کشور

از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

مهرانگیز کار

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

فروردین ۱۳۸۹

اشاره:

بحث امنیت ملی هنگامی که در کشوری به صورت جدی مطرح می‌شود جایی برای تأکید بر ضوابط جهانی حقوق بشر باقی نمی‌گذارد. در مواردی حتی قوانین داخلی و ضمانتهای اجرایی حقوق مردم در قوانین داخلی زیر سلطه تأکید بر خطرهایی که استقلال و امنیت کشور را تهدید می‌کنند، به شدت آسیب می‌پذیرد. به همین دلیل طرح گسترده این ادعا که امنیت ملی در خطر است از سوی دولتها فرصتی است تا با استفاده از آن نقض حقوق مردم را توجیه کنند. بزرگنمایی دشمن واقعی یا فرضی، یک شگرد سیاسی است و تدوین سیاست امنیتی سختگیرانه پیامد آن است. این سیاست امنیتی فرصتهای جدید در اختیار حاکمیت میگذارد تا از پاسخگویی به مردم، فعالان حقوق بشر، نهادهای جهانی حقوق بشر امتناع کنند و پرسشهای آنان را بی‌جواب بگذارند.

با آنکه سلطه نظام امنیتی بر امور شهروندی بیشتر جوامع امروزی را درگیر کرده و بر نارضایتی‌های وسیع در سطح داخلی و بین‌المللی نسبت به دولتها دامن زده است، اما به دلایل گوناگون تاریخی و جغرافیایی، دولتهای خاصی از حیث نقض گسترده حقوق بشر سرزبانها افتاده‌اند. آمریکا، اسرائیل و ایران نمونه‌های شاخص و مثال زدنی این دولتها به شمار می‌روند. این سه کشور که با یکدیگر شباهتهای تاریخی و جغرافیایی ندارند، شیوه واحدی را پشتوانه سیاستهای امنیتی خود قرار داده‌اند. تأکید اغراق آمیز بر «دشمن خارجی» ویژگی مشترک آنهاست. آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در زمان ریاست جمهوری پرزیدنت بوش پیاپی از سوی نهادهای آمریکایی حقوق بشر، مطبوعات آزاد در آمریکا و نهادهای حقوق بشر جهانی متهم به نقض وسیع حقوق شهروندی در حوزه زندگی خصوصی شده، همچنین با این اتهام مواجه بوده که حقوق شهروندان دیگر کشورها را که متهم به اقدامات تروریستی یا اسباب چینی برای آن شده‌اند، در مراحل بازداشت، تحقیقات، محاکمات و نگهداری در زندانها با شرایط نامناسب با تجویز شکنجه و مانند آن زیر پا گذاشته است.

اسرائیل بخصوص پس از نقض حقوق انسانی ساکنان غزه در مرکز توجه محافل جهانی حقوق بشر و حتی محافل اسرائیلی حقوق بشر نشسته است. هر دو کشور با وجود برخورداری از تکیه‌گاه‌های نیرومند اقتصادی و سیاسی در جهان نتوانسته‌اند نهادهای حقوق بشری را از رویکرد انتقادی نسبت به شیوه‌های نقض حقوق بشر که برگزیده‌اند مانع بشوند. آمریکا نتوانست در دراز مدت رفتار خود را توجیه کند و در انتقال قدرت دموکراتیک، بحث حقوق بشر عمده شد و دولت پرزیدنت اوباما تعطیل زندان گوانتانامو و رفع محدودیتهای اجتماعی به شهروندان آمریکایی را در جای نخستین اولویتهای در سیاست داخلی پذیرفت. آمریکا نتوانست در دراز مدت توجیه‌گر سیاست امنیتی به بهانه خطرات احتمالی تروریستی بشود.

اسرائیل هم نتوانست به اقدامات خود بر ضد ابتدایی‌ترین حقوق مردم غزه به بهانه تهدیدهای حماس، وجهه قانونی ببخشد. اما دولت ایران که مواجه با خطرات تروریستی نبوده و بلکه خود به علت همگرایی با حماس و مانند آن بر کرسی اتهام نشسته است، احتمال حمله نظامی را پایه و مبنای نقض گسترده حقوق بشر و نقض قوانین داخلی قرار داده است، اراده کرده تا به بهانه مخالفت دولتهای آمریکا، اروپا، اسرائیل، اعراب با دستیابی به انرژی هسته‌ای، ایرانیان را که از محدودیتهای اجتماعی تحمیل شده بر آنها از انقلاب ۵۷ تا کنون رنج می‌برند و در سالهای اخیر با خطرات بیکاری مواجه شده‌اند، زیر فشار بگذارد تا از فرصتهای قانونی و عادلانه برای مطالبات خود نتوانند استفاده کنند. دولت ایران که متمرکز شده است بر دستیابی به انرژی هسته‌ای، به جای کار آفرینی و ایجاد امید در نسلهای جوان، مدت پنج سال است فضای سیاسی کشور را که در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴) تبدیل به فضای گفت و گو برای اصلاحات و چالش بر سر آن شده بود، به کلی پلیسی - امنیتی کرده و با تأکید اغراق آمیز بر خطرات دشمن خارجی بسیار تلاش ورزید تا مردم را چندان مرعوب کند که از ترس، مطالبات شهروندی خود را به فراموشی بسپارند.

دولت ایران در دوران محمود احمدی‌نژاد همزمان با تأکید بر دستیابی به انرژی هسته‌ای هر نوع حرکت اعتراضی و انتقادی مردم و هر نوع فعالیت سازمانهای مستقل و مدنی را مصداق همدستی دولتهای مخالف با هسته‌ای شدن ایران قرار داد و آنها را عوامل بیگانه معرفی کرد و در نتیجه مجازاتهای سنگین مندرج در قانون مجازات اسلامی شامل حالشان شد. با این وصف نظام امنیتی ساخته و پرداخته در دولت احمدی‌نژاد از روز ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸ مواجه با اعتراض وسیع بخش بزرگی

از جمعیت ایران شده که به نتایج انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری اعتراض داشته و به صورت مسالمت آمیز با شعار «رأی من کجاست؟» اعلام حضور کردند و سکوت سنگین و پلیسی را در یک لحظه تاریخی که نهادهای امنیتی آن را انتظار نمی کشیدند، شکستند.

میلیونها ایرانی در آن لحظه تاریخی که نظام امنیتی ایران آمادگی لازم برای سرکوب وسیع را نداشت، روز ۲۵ خرداد ریختند به خیابانها و در خیابانهای تهران راهپیمایی با شکوه «سکوت» را واقعیت بخشیدند. این راهپیمایی اعتراضی و بی خشونت نشان از بلوغ سیاسی ایرانیان معترض داشت، شالوده نظام را لرزاند. از سوی بالاترین مقامات سیاسی کشور ثقل در انتخابات انکار شد و آنها پاسخگویی به این جمعیت بزرگ را دنبال نکردند، بلکه ترجیح دادند نام «فتنه» بر جنبش بگذارند. آن را در رده انقلابهای نرم و رنگی گذاشتند و ساخته و پرداخته آمریکا اعلام کردند و بر آن وحشیانه حمله ور شدند. محافل امنیتی با تغییر نام «جنبش» به «فتنه» فرصتهای مناسبی را که مدیران می توانستند از آن برای اصلاح رابطه با مردم استفاده کنند از آنها گرفتند. انکار بحران، انکار ضرورت اجرایی کردن مدیریت بحران بود. این برخورد، تندروهای فعال در حوزه های دینی و حامیان نظامی و پلیسی دولت محمود احمدی نژاد را که به شدت احساس خطر کرده بودند بر آن داشت تا نظام غیر مستقل قضایی کشور را پیش از پیش زیر فشار بگذارند تا نه تنها ضوابط جهانی حقوق بشر بلکه قوانین داخلی در ارتباط با حقوق مردم، موضوع فصل سوم قانون اساسی و مقررات ناظر بر زندانها و حقوق متهم را از دستور کار خارج کرده و مجری فرامین از بالا بشوند.

همزمان با آرایش جنبش مدنی و اعتراضی ایران، رئیس قوه قضاییه و دادستان عمومی و انقلاب تهران جای خود را به دیگران دادند. اما حتی تغییر مهره های تأثیر گذار قضایی و حذف سعید مرتضوی از ساختار دادستانی تهران سودمند به حال حقوق شهروندی نبود و عموماً مهار «فتنه» را با قانون شکنی و خشونتهای پنهان و علنی، اعدام و بازداشت های خودسرانه در ساعات شب و تجاوز به حریم خانواده های معترض و شکنجه و نمایش های تلویزیونی اجرا کردند. جمعی از وکلای مدافع فعال دادگستری ایران، نخستین قربانیان این حمله و هجوم بودند و به اندازه ای زیر فشار قرار گرفتند که اغلب از فعالیتهای وسیع خود برای دفاع از متهمین سیاسی - مطبوعاتی کاستند یا ساکت شدند. نظام امنیتی ایران با استفاده از فرصت، یا متهمین را بکلی از فرصت دفاع و حق دفاع محروم می کند یا از وکلای تسخیری مورد اعتماد خود دعوت می کند تا برای حفظ ظاهر، وکالت جمعی از بازداشت شده گان را بپذیرند.

در هر حال مقاله حاضر رویکردی است بر چگونگی امنیتی شدن برخوردهای قضایی با فعالان جنبش سبز. روند امنیتی شدن صد درصدی هر چند با تأکید اغراق آمیز بر دشمن خارجی میسر شده، اما امکانات آن در مناسبات قدرت، در ساختار قوانین و در ضعف های ساختاری قوه قضاییه از پیش وجود داشته است. در این مقاله ضمن مروری بر حقوق مردم و حقوق متهم در قوانین ایران، آن دسته از ضعف های قانونی و قضایی که بستری شده است برای امنیتی کردن فضای قضایی کشور شرح داده می شود.

۱. قوه قضاییه مستقل نیست قاضی زیر سلطه نهادهای امنیتی

قوه قضاییه در صورتی سیاسی کار نمی شود و نهادهای امنیتی نمی توانند از آن استفاده ابزاری کنند که استقلال داشته باشد. مهمترین معیاری که برای تضمین استقلال قوه قضاییه پذیرفته شده، این است که برکناری و عزل قاضی فقط به حکم دادگاه انتظامی قضات پس از محاکمه و ثبوت تقصیر امکان پذیر است. در غیر این صورت و در شرایطی که قاضی در مسند قضاوت احساس امنیت نمی کند، همواره این بدگمانی وجود دارد که احکام و آراء و تصمیمات مراجع قضایی بی طرفانه نبوده و در صدور آن، خواست و سلیقه سیاسی، منافع شخصی و مالی یا رفاقتی افراد خاصی مراعات شده است.

با وجود معیاری که به آن اشاره شد، قوه قضاییه ایران از استقلال بهره ای ندارد و عزل و انفصال قاضی در اختیار مدیران

سیاسی کشور است. اصل ۱۵۶ قانون اساسی بر مستقل بودن قوه قضاییه تأکید دارد. اما اصول دیگر، لوازم این استقلال را در اختیار نمی‌گذارد. به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار شدن وظایف آن است...» حال آنکه اصل ۱۶۴ قانون اساسی اضافه می‌کند «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه یا ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضایت او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

بنابراین، «اصل» مبتنی بر اراده سیاسی و تصمیم رئیس قوه قضاییه است. دیگر شرایط که اصل ۱۶۴ از آنها نام برده، فرع بر تصمیم رئیس قوه قضاییه است و فاقد ضمانت‌های اجرایی است. قاضی به حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر گاه مجری نظرات و خواسته‌های رئیس قوه قضاییه نشود، امنیت شغلی از دست می‌دهد. خواست و سلیقه رئیس قوه قضاییه همان «مصلحت» است که اصل ۱۶۴ بر آن توجه داده است.

از طرف دیگر اصل ۱۵۷ قانون اساسی مناسبات سیاسی رئیس قوه قضاییه را با بالاترین و مقتدرترین مقام سیاسی کشور روشن ساخته است. به موجب این اصل «به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالیترین مقام قوه قضاییه است.» همچنین در شرح وظایف رئیس قوه قضاییه، بند ۳ اصل ۱۵۸ می‌افزاید استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و مناصب آنان و مانند اینها از وظایف رئیس قوه قضاییه است.

از این قرار رئیس قوه قضاییه استقلال عمل ندارد، خود منصوب مقام رهبری است و فقط به او پاسخگو می‌شود. رئیس قوه قضاییه چاره‌ای ندارد جز آنکه برای بقا بر مسند قدرت، «سیاسی‌کاری» کند و از نظرات و خواسته‌های سیاسی در نهاد رهبری و زیر مجموعه آن تبعیت کند. یکی از مهمترین زیر مجموعه‌های نهاد رهبری به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی عبارت است از ستاد مشترک، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی نظامی و انتظامی. مقام رهبری دارای اختیارات نامحدودی است و بر پایه آن نصب و عزل و قبول استعفاء رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی را بر عهده دارد. فرماندهی کل نیروهای مسلح با مقام رهبری است.

در شرایطی مانند بحران بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، سپاه پاسداران و نهادها و بازوهای آن مانند بسیج، اصل ۱۵۰ قانون اساسی را مستند قرار داد و بر حسب دستور مقام رهبری سرکوب معترضین به نتایج انتخابات را بر عهده گرفت. قوه قضاییه در این شرایط، حاشیه‌ای شد بر متن. سپاه پاسداران و بازوی بسیج آن، شرایط جنگی را در کشور بازسازی کردند و با مردم معترض به راستی مانند لشکریان مهاجم و دشمن خارجی برخورد شد. اصل ۱۵۰ قانون اساسی به صورت مبهم، اختیارات وسیعی برای سپاه پاسداران در نظر گرفته و به موجب آن «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا می‌ماند، حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.»

اصل ۱۵۰ به گونه‌ای تعیین شده که بر حسب سلیقه مقامی که «دستاوردهای انقلاب» را تعریف می‌کند، همواره می‌تواند به بهانه «ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن» وارد عمل بشود. هر چند اصل ۱۵۰ موضوع را به ابهام ادا کرده و تعریف روشنی از دستاوردهای انقلاب و نهادی که دستاوردها را تعریف می‌کند، نداده است، اما امکاناتی در اختیار فرماندهان سپاه (منصوبین مقام رهبری) گذاشته تا هر طور که دلخواه‌شان است از آن نگهداری کنند. بنابراین در صورت برخورد با شرایطی که سپاه همواره انتظارش را می‌کشید، از دو حال خارج نیست، یا سپاه و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مورد وثوق آن، دستگاه قضایی کشور را با خود همراه ساخته و در جای ضابط دادگستری وارد میدان سرکوب می‌شود، یا در

صورت مقاومت قوه قضائیه با پا در میانی مقام رهبری و دیگر مدیران وابسته به آن، در آن قوه بیش از پیش نفوذ کرده و به تدریج دستگاه قضایی را به تسخیر خود در می‌آورد. انتصاب سردار نقدی در دوران بحران انتخابات در جایگاه مشاور قوه قضائیه نشست یک نشانه رسمی و اعلام شده از استیلای سپاه پاسداران بر قوه قضائیه بر حسب دستور مقام رهبری است. دیگر نشانه‌ها در چگونگی برخورد با معترضین در زندانها، در محافل عمومی، در بازجویی‌ها و دادرسی‌های به شدت غیرقانونی، آشکار شده است.

برخی کارشناسان بر پایه ساختار قوانین ایران و چگونگی شکل‌گیری قوه قضائیه تردید دارند که اساساً در یک چنین نظم قضایی - سیاسی، «قانونمندی» جایگاهی داشته باشد. آنها استدلال می‌کنند: «از آنجا که قوه قضائیه زیر نظر مستقیم رهبری است و رهبر وظیفه اصلی خود یا «واجب واجبات» را حفظ نظام می‌داند، در نتیجه قوه قضائیه در جمهوری اسلامی نه مجری قانون که حافظ مصلحت است. به همین سبب است که مرزی روشن میان فعالیت قوه قضائیه، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات وجود ندارد و تداخلها و مداخله‌های پنهان و آشکار کم نیست»^۱.

این تفسیر از ساختار قوانین ایران به واقعیت نزدیک است. قوانین ایران بصورت قاطع نمی‌تواند از دخالت نهادهای اطلاعاتی سپاه، بازوهای بسیج سپاه، نظرات فرماندهان سپاه، و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات در امور مراجع قضایی کشور جلوگیری کند. در یک چنین شرایطی است که «حکومت قانون» بی‌معنا می‌شود. در این نظم قضایی - سیاسی آنچه اهمیت دارد «مصلحت» است نه «قانون». در دیگر نظامها «مصلحت» تنها در موقعیت اضطراری، استثنایی و ویژه می‌تواند در دوران محدودی از اعتبار و قدرت «حکومت قانون» کم کند.

شمار فراوان نقض آیین دادرسی مانند بازداشت بی دلیل افراد، توقیف بی سبب روزنامه‌ها، سازمانهای غیردولتی و اعتراف‌گیری زیر شکنجه، همه به بهانه «حفظ مصلحت نظام» صورت می‌گیرد.

این گروه از کارشناسان در نهایت یادآور می‌شوند:

«با در نظر گرفتن مفهوم ولایت مطلقه فقیه، اساساً نه قانون معنای چندانی دارد و نه راهی برای شناخت نقض قانون هست، هر چه حکومت به رضایت رهبر انجام دهد عین قانون است. بر این روی، مسئله اصلی در ایران امروز نه عرفی بودن یا شرعی بودن قانون، بلکه خود حاکمیت قانون است»^۲.

نظریه‌ای که به صورت کوتاه نقل شد با برخی اوامری که آیت‌الله خامنه‌ای ولی فقیه در مناسبت‌های بعد از ۲۲ خرداد صادر کرده قابل همخوانی و جمع‌بندی است. برای مثال آیت‌الله خامنه‌ای روز یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۸۸ در یک سخنرانی در تهران گفت که نظام جمهوری اسلامی ایران «الهی» است. وی با اشاره به یکی از آیات قرآن افزود: «خواهید دید که مخالفان در مقابل چشم شما نابود خواهند شد»^۳.

اگر «حاکمیت قانون» در نظام قضایی ایران «اصل» بود، رهبر این کشور نمی‌توانست به صراحت از نابودی جمع بزرگی از ایرانیان سخن بگوید. این شیوه سخنوری از سوی مقام بالای یک نظام سیاسی به خوبی روشن می‌کند که در این نظام، موضوعی مانند «قراردادهای اجتماعی» بین دولت و مردم از ریشه منتفی است. اساساً پیمانی مورد بحث نیست. هر چه هست «فرمان» است که اگر به نابودی مخالفان نظر داشته باشد، البته همه ارکان و نهادها ملزم خواهند بود دست در دست هم داده و کمر به نابودی مخالفان ببندند. در این نظم قضایی جایی برای استقلال قوه قضائیه و امتناع آن از همکاری با نهادهای زورمند وجود ندارد.

۱. مهدی خلجی، «قوه قضائیه و حکومت قانون» (۲۵ مرداد ۱۳۸۸)، بی‌بی‌سی فارسی، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090815_mm_ghazae_larjani.shtml

۲. همان.

۳. «آیت‌الله خامنه‌ای: آرام باشید، مخالفان نابود خواهند شد» (۲۲ آذر ۱۳۸۸) بی‌بی‌سی فارسی، قابل دسترسی در http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/12/091213_op_ir88_khamenei_khomeini_picture.shtml

۲. ضابطین دادگستری جایگاه لباس شخصی‌ها و بسیج

با این وصف، ساختار قانونی و قضایی ایران، در شکل ظاهری، با ساختار قانونی و قضایی کشورهایی که به «حاکمیت قانون» ارجح می‌نهند در شباهت است. پرسش اصلی مردم و جامعه جهانی پس از بحران انتخابات و پس از مشاهده خشونت‌ورزیهای مجریان قانون، این بوده و هست که چه کسانی در ایران «ضابطین دادگستری» شناخته می‌شوند؟

ضابطین دادگستری به مأمورانی گفته می‌شود که زیر نظارت و تعلیمات مقام قضایی در حوزه کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم در مرحله ابتدایی کار می‌کنند. ضابطین دادگستری باید گزارش معتبری که مورد اعتماد قاضی باشد تهیه کرده و فرد یا افرادی که به گمان آنها مرتکب جرم شده است را به مقام قضایی معرفی کنند. ماده ۱۵ آیین دادرسی کیفری در بند ۵ ضابطین دادگستری را معرفی کرده است. مأموران وزارت اطلاعات در جرایم خاص در جای ضابطین دادگستری به رسمیت شناخته شده‌اند.

- به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ضابطین دادگستری نمی‌توانند متهم را بیش از ۲۴ ساعت تحت نظر نگهداری نمایند. آنها باید پیش از پایان ۲۴ ساعت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند و در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم این مقام قضایی است که تعیین تکلیف می‌کند. (تبصره ذیل ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری)
- قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر آنکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد. (ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

با مطالعه این دستورات روشن قانونی که در صورت اجرای شدن، حقوق متهم را تأمین می‌کند، چگونه است که در بحرانهای اعتراضی مردم، به دفعات با دخالت و خشونت‌ورزی افراد و گروه‌هایی در صحنه‌های اعتراضی بی‌خشونت مواجه می‌شویم که از آنها به نام «لباس شخصی» یاد می‌شود. یا با بسیجیانی که مرتکب خشونت با مردم شده و بی‌ترس از عاقبت کار، کسانی را مضروب و مجروح کرده و در مواردی به قتل می‌رسانند.

در سال ۱۳۷۸ یعنی دو سال پس از آغاز دور اول ریاست جمهوری محمد خاتمی، یکی از برنامه‌های محافظه‌کاران که هدف بلند مدت حذف اصلاح‌طلبان را دنبال می‌کردند، این بود که تا مجلس پنجم با اکثریت محافظه‌کار فعال است و عمرش به پایان نرسیده است، قوانینی را از تصویب بگذرانند که به یاری آن بتوان بر غلبه نیروهای امنیتی و بسیجی و اطلاعاتی بر نظام قضایی کشور مشروعیت بخشید و تسهیلات لازم برای این غلبه را فراهم ساخت. محافظه‌کاران مجلس پنجم به صورت بسیار ظریفی یک چنین تسهیلاتی را ایجاد کردند و نظام قضایی کشور بیش از پیش سلطه نیروهای امنیتی را پذیرفت.

مجلس پنجم برای شروع تحقیقات توسط قاضی شرایطی را ذیل ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری گنجانده است. بندهای الف، ب، ج، و د. به روشنی شرایط شروع تحقیقات را تعیین کرده است. اما منظور و هدف مجلس پنجم که همانا غلبه و دخالت نیروهای امنیتی در انتخاب متهم «سوژه» و شروع تحقیقات بود در بند «ب» از ماده ۶۵ تأمین شده است. ماده ۶۵ تأکید دارد بر اینکه «جهات قانونی برای شروع تحقیقات و رسیدگی به قرار زیر است: الف - شکایت شاکی ب - اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود. ج - جرایم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع آن باشد. د - اظهار و اقرار متهم ...»

دقت در الفاظ بند «ب» بسیاری از پرسش‌هایی را که در خصوص حضور لباس شخصی‌ها و بسیجی‌ها در صحنه‌های برخورد با اعتراضهای بی‌خشونت و بازداشت‌های غیر قانونی و ضرب و شتم افراد به بهانه آنکه در حال اقدام برای براندازی یا اقدام بر ضد امنیت ملی و مانند آن بوده‌اند، پاسخ می‌دهد. الفاظ بند را دوباره خوانی می‌کنیم «اعلام و اخبار ضابطین دادگستری» این عبارت از مداخله نهادهای امنیتی نشان ندارد. فقط در موارد خاص و جرائم خاص، البته مأمورین وزارت اطلاعات در جای

ضابط دادگستری می‌توانند اقدام به اعلام و اخبار بر ضد فرد یا گروهی کرده و دستگاه قضایی ناگزیر است به این اعلام و اخبار توجه کند. اما دیگر الفاظ بند «ب» گزارشگر امنیتی شدن امور قضایی با شگردهای ظریف قانونی است. به این عبارت از بند «ب» توجه کنید «... یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود.» طبیعی است افراد وابسته به بسیج یا هر یک از آژانسهای امنیتی که با مراکزی غیر از وزارت اطلاعات در ارتباط باشد یا اعضای دفاتر برخی از مراجع دینی و هر یک از شخصیت‌های تندرو اعم از نظامی و غیرنظامی، از جمله اشخاصی به شمار می‌روند که مقام قضایی نمی‌تواند حرف روی حرف آنها بگذارد و به سبب وابستگیهای امنیتی و نظامی مورد وثوق مقامات غیر مستقل قضایی کشور بوده و از قولشان اطمینان حاصل است. مقامات قضایی کشور به علت ارتباط تنگاتنگ این افراد با مراکز فرماندهی سپاه پاسداران و دیگر مراکز مهم قدرت، نمی‌توانند نسبت به شکواییه‌های تنظیم شده توسط آنان ابراز تردید کنند. این قبیل ترفندهای نمایندگان تندرو در مجلس پنجم شورای اسلامی از جمله اقدامات به هم پیوسته و برنامه‌ریزی شده‌ای است که با هدف قلع و قمع اصلاح‌طلبان درون حکومتی انجام شده و در بحران بعد از انتخابات ضربات امنیتی ناشی از آن، فعالان جنبش سبز را در اختیار نهادهای امنیتی قرار داده و از آنها قربانی گرفته است. شاید بسیاری ندانند که قانون‌گذار تندرو با چه نوع حیل‌هایی بر اصول قضایی و عرف قضایی که محافل حقوق بین‌الملل و محافل حقوق بشری به آن پایبندی دارند یورش برده و به مزدبگیران مراکز نظامی و امنیتی به صورت قانونی اجازه داده تا هر کسی را که مورد نظر این مراکز است شناسایی، انتخاب و بر ضد او به دستگاه قضایی کشور گزارش فرستاده یا او را به بهانه پیشگیری از «فتنه» با ضرب و شتم ربوده و سپس بازداشت کرده و به زندانهای نامعلوم تحویل بدهند. این ماموران وابسته به فساد سیاسی و اقتصادی احکام امضاء شده سفید با خود دارند که در آن جای نام متهم خالی است و خود آن را پر می‌کنند.

در یک نتیجه‌گیری به سهولت می‌توان مجوزهای قانونی و ضد حقوق بشری را که در قوانین داخلی ایران گنجانده‌اند تا قوه قضاییه زیر یوغ و سلطه و سیطره نهادهای امنیتی و پلیسی و بسیجی فاقد حیثیت قضایی بشود باز شناخت.

۳. جرم سیاسی درگیر اتهامات امنیتی

در قوانین ایران، جایگاه مجرم سیاسی روشن نیست. همه افراد و گروههایی که از سیاستهای رسمی، فساد سیاسی و اقتصادی، قوانین و رفتارهای ناقض حقوق بشر انتقاد می‌کنند و بر ضرورت تصویب قوانین دمکراتیک هشدار می‌دهند متهم به اقدام بر ضد امنیت داخلی و خارجی می‌شوند. این مجرمان بر حسب سلیقه‌های امنیتی غالب بر نظام قضایی کشور همزمان بار چند اتهام را ممکن است تحمل کنند. اتهام مقابله با حکومت اسلامی که گاهی مصداق کفر و الحاد پیدا می‌کند. اتهام براندازی. اتهام همدستی با دشمن (کشورهای غربی و اسرائیل) و جاسوسی برای آنها و مانند آن. هر گاه انتقاد و اعتراض جلوه‌های تظاهراتی داشته باشد، مرتکب در موقعیت خطرناکی قرار می‌گیرد. در برخورد حاکمیت و نیروهای امنیتی و قضایی با این دسته از متهمان، مراعات حقوق متهم سیاسی جایی ندارد، بلکه این دسته از متهمان، در موقعیتی به مراتب دشوارتر از متهمان جرایم عادی قرار می‌گیرند. آنها ممکن است در داگاههای انقلاب یا در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه بشوند. این دو دادگاه، وجهه قانونی ندارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آنها را به رسمیت نشناخته است. تابع مقررات همین آیین دادرسی معیوب نیستند. از پذیرفتن و کیل مدافع در مرحله تحقیقات به کلی سر باز می‌زنند. در مرحله رسیدگی دادگاهی متهم را زیر فشارهای روانی و جسمی، اغلب مجبور می‌کنند تا وکیل تعیینی خود یا خانواده‌اش را نپذیرد و سرنوشت خود را بسپارد به دادگاه و وکلای پیشنهادی آنان (اعم از تسخیری یا تعیینی). دادگاه ویژه روحانیت اساساً فهرست و کلای مدافع را به رسمیت نمی‌شناسد و از روحانیونی که خود در جای وکیل مدافع از آنها یاد می‌کند در موارد خاص و استثنایی دعوت به حضور می‌نماید.

بازداشت افرادی که متهم به جرایمی می‌شوند با ماهیت سیاسی، زیر عنوان «جرایم امنیتی» صورت می‌پذیرد. اغلب در موارد اتهامی اقداماتی به متهم نسبت داده می‌شود و احیاناً در کیفرخواست می‌آید که در قوانین جزایی ایران به صورت «عناوین محرمانه» وارد نشده است. مثلاً اتهام «اقدام برای براندازی قانونی» یا «اقدام برای تحقق انقلاب نرم» یا «استفاده از رنگ سبز» یا «بوق زدن در تظاهرات اعتراضی»...، که تحقیقات و رسیدگی زیر سلطه این چنین اتهاماتی ویژگیهای قضایی

ندارد، بلکه یکسره امنیتی است. مجازاتها از پیش معلوم است. البته در برابر متهم به همان اندازه که راه «دفاع» قضایی بسته است، راه همکاری و حضور در نمایشهای تلویزیونی و اقرار به انجام اعمال نکرده و افشای توطئه‌های دشمن و سرانجام توبه و عذرخواهی از مقام معظم رهبری باز است.

بحران اعتراضی بعد از انتخابات ۲۲ خرداد از آنجا که گسترده بود و هویت سبز به خود گرفت، آژانس‌های امنیتی حکومت ایران توانستند آن را در مشابهت با انقلابهای رنگی که در پاره‌ای از کشورها اتفاق افتاده بود ارزیابی کرده و فعالان در این جنبش را به همسویی با آمریکا و اسرائیل متهم کنند. در بازداشت و محاکمه متهمین اثری از احترام به برخی قوانین داخلی پیرامون حقوق متهم مشاهده نشد. غلبه نیروها و سازمان‌های امنیتی، اطلاعاتی، نظامی و سیاسی بر روند غیر قانونی بازداشتها، محاکمات و محکومیتها جایی برای «حکومت قانون» باقی نگذاشته است. با وصف همکاری و همسویی کامل مراجع قضایی با نیروهای امنیتی در سرکوب فعالان جنبش سبز، جسته گریخته از سوی برخی مراجع دینی و مقامات پلیسی و نظامی نارضایتی‌هایی اعلام می‌شود که متوجه مراجع قضایی کشور است. آیت‌الله احمد جنتی، دبیر و عضو شورای نگهبان پس از اجرای حکم اعدام آرش رحمانی پور و محمد علی زمانی ضمن تجلیل از کسانی که در اعدامها نقش داشته‌اند، از اینکه پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ (جنبش دانشجویی) به صورت وسیع اعدام صورت نگرفته ابراز نارضایتی کرده و خواهان آن شده تا هرچه بیشتر اعدام کنند و ریشه «فتنه» را بسوزانند. بنابراین همان اندازه از حقوق متهم که در قوانین داخلی ایران پیش بینی شده، بر پایه ماهیت نظام سیاسی کشور که در آن «مصلحت» بر «حکومت قانون» به نحوی که گذشت چیره است، کاملاً زیر پا گذاشته و صدر تا ذیل بازداشتها و محاکمات «امنیتی» بوده و «قانون» در آن دخالت نداشته است. در کجای قوانین داخلی ایران با عنوان مجرمانه‌ای مانند «فتنه» مواجه می‌شویم؟ کدام قانون «فتنه» و سران فتنه را تعریف کرده است؟

دستگاه قضایی ایران با مشخصاتی که قانون اساسی بر آن تأکید دارد در ماهیت نمی‌تواند مستقل و بی‌طرف باشد. قوانین توسط قاضی که مستقل نیست به گونه‌ای تفسیر می‌شود که همواره مخالفان و منتقدان در دسترس نهادهای امنیتی بوده و روند قضایی نسبت به آنها با دخالت نیروهای امنیتی انجام می‌شود. برای مثال در قانون آیین دادرسی کیفری ایران از دو نوع «بازداشت موقت» یاد شده است. بازداشت موقت اختیاری و بازداشت موقت اجباری. قانونگذار تدریجاً در مجلس پنجم شورای اسلامی طوری قانون گذاری کرده که متهمین به ارتکاب جرایم «امنیتی» مشمول بازداشت موقت اجباری بوده و قاضی نمی‌تواند از بازداشت موقت آنها، حتی اگر بیم فرار و تبانی در کار نباشد خودداری کند. (موضوع ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸). قضات غیر مستقل بر حسب دستور نهادهای امنیتی و نظامی بند «ه» این قانون را طوری تفسیر می‌کنند که نسبت به افراد منتقد و معترض بتوانند با شدت عمل کرده و آنها را مشمول بازداشت موقت اجباری قرار دهند. شیوه‌ای که انتخاب می‌کنند این است که اتهام اقدام علیه امنیت ملی را بر فرد مورد نظرشان که به او سوژه می‌گویند وارد می‌کنند. با ورود اتهام اقدام علیه امنیت ملی، فرد مورد نظر مشمول ماده ۳۵ که در بالا شرح داده شد قرار می‌گیرد که حتی قاضی نمی‌تواند از صدور قرار بازداشت موقت نسبت به وی امتناع کند. در نتیجه می‌تواند با امنیتی شدن اتهام، او را تا صدور حکم بدوی در بازداشت نگاهدارند.

بنابراین مستقل نبودن قاضی به خودی خود زمینه مناسبی است برای نیروهای امنیتی و نظامی که قاضی را در پرونده‌های خاص و مورد نظرشان تبدیل به ابزار سرکوب کنند و از او بخواهند با تفهیم اتهام اقدام علیه امنیت ملی، هرچند بدون شواهد و دلایل کافی، فردی را در بازداشت نگاه داشته و در مدت بازداشت زیر فشار از او اظهارات مفید به حال نهادهای امنیتی و سیاسی و نظامی خاصی اخذ کنند. این فرمانبرداری در مواردی تنها راه حفظ مسند قضاوت است.

۴. حق دفاع و مداخله نیروهای امنیتی

متهمین به صورتهای مختلف از حق دفاع محروم می‌شوند. به موجب تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، هرگاه جرایم علیه امنیت کشور اتفاق افتاده باشد، قاضی می‌تواند از حضور و کیل مدافع در مرحله تحقیقات جلوگیری کند. بنابراین، قانونگذار راه را باز کرده تا قاضی که مستقل نیست در پرونده‌هایی که نیروهای امنیتی با هدف سرکوب آن پرونده را مفتوح ساخته‌اند، و کیل مدافع را به تحقیقات راه ندهد. به این ترتیب با مداخله نیروهای امنیتی، ابتدا قاضی غیر

مستقل، بر فرد و سوژه مورد نظر کانونهای امنیتی، اتهامات اقدام علیه امنیت ملی وارد می‌کند و سپس به موجب تبصره ذیل ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری از حضور و کیل مدافع او به مرحله تحقیقات جلوگیری می‌نماید. در نتیجه متهم دست و پا بسته در اختیار بازجویانی قرار می‌گیرد که به جرگه‌های امنیتی و نظامی وابسته بوده و برای اخذ اقرار متهم را زیر فشارهای روحی و جسمی از پا در می‌آورند. شهادی بر قانون شکنی در این مرحله وجود ندارد. متهم منزوی می‌شود و در بیشتر موارد زیر فشار تنهایی و بی‌پناهی هر آنچه را از او می‌خواهند می‌پذیرد. همین اقرار و اظهارات اخذ شده که با اقرار غیر صحیح و بی اعتبار به دست آمده تبدیل می‌شود به یک پرونده پر و پیمان و تبدیل می‌شود به همان سناریوی امنیتی که نهادهای امنیتی از آن برای نمایش در تلویزیون دولتی و تغذیه مطبوعات وابسته به تندرها مانند کیهان بهره برداری می‌کنند. این سناریوها طوری نوشته و به نمایش گذاشته می‌شوند که گویا ایرانیان از رژیم جمهوری اسلامی ناراضی‌اند، بسیار به رژیم وفادارند و تا پای جان آن را پاسداری می‌کنند. بر پایه سناریوهای امنیتی این دشمن خارجی است که برخی از ایرانیان فاسد را فریب داده و به منجلاب خیانت می‌اندازد تا بر ضد رژیم اقدام کنند. سناریو در پایان به این نتیجه می‌رسد که سربازان امام زمان همه را زیر نظر دارند و اجازه نمی‌دهند خدش‌های بر حاکمیت حق و اسلامی وارد بشود.

در بسیاری موارد، پس از آنکه سناریو کار خود را کرد و ضرورت ورود به سناریوهای دیگری احساس شد، نیروهای امنیتی قربانیان سناریوی قبلی را با وثیقه هنگفت آزاد کرده و همواره او را زیر نظر می‌گیرند. بدین ترتیب، ورود اتهام اقدام بر ضد امنیت ملی به افراد خاص یکی از شگردهای کانونهای قدرت مسلط بر قوه قضاییه است تا متهم از حق حضور و کیل مدافع در مرحله خشونت‌بار تحقیقات و اخذ اقرار زیر شکنجه محروم بشود. چه بسا وقتی به مقصود می‌رسند، در مرحله تجدیدنظر که پاره مهم دیگری از قوه قضاییه غیرمستقل است در این اتهام تجدید نظر می‌کنند. علت آن است که در غیاب و کیل مدافع به اندازه‌ای اظهارات مفید به حال خود را از او گرفته‌اند که به بیش از آن نیاز ندارند و در این مرحله، سیاسی کاری به صورت دیگری عملی می‌شود.

اما نیروهای امنیتی به صورتهای دیگری هم از حضور و کیل مدافع در مراحل رسیدگی، حتی در دادگاهها جلوگیری می‌کنند. از ابتدای انقلاب جمعی از وکلای مدافع با این رفتار غیر قانونی مواجه بوده‌اند که وقتی یک متهم امنیتی یا سیاسی از آنها در جای و کیل تعیینی یاد می‌کرده، به او هشدار می‌دادند چنانچه بخواهد از آن وکیل استفاده کند به اشد مجازات محکوم می‌شود. این شیوه که ناقض حقوق متهم است هنوز هم ادامه دارد و بخصوص در جریان محاکمات متهمین بعد از انتخابات ۲۲ خرداد به وفور از آن استفاده شده است. بنابراین، نهادها و نیروهای امنیتی و نظامی پیاپی لیست‌هایی از نام وکلای مدافع تنظیم می‌کنند و از قضات زیر سلطه خود در دادگاههای مختلف می‌خواهند تا از ورود آنها به عنوان وکیل مدافع در دادگاهها جلوگیری کنند. معمولاً نام وکلای در این لیستها گنجانده می‌شود که در پیشینه آنها انتقاد از وضع موجود و بخصوص انتقاد از نبود «حاکمیت قانون» و عدم پایبندی به ضوابط جهانی حقوق بشر در مطبوعات یا در مصاحبه‌های بین‌المللی به ثبت رسیده است.

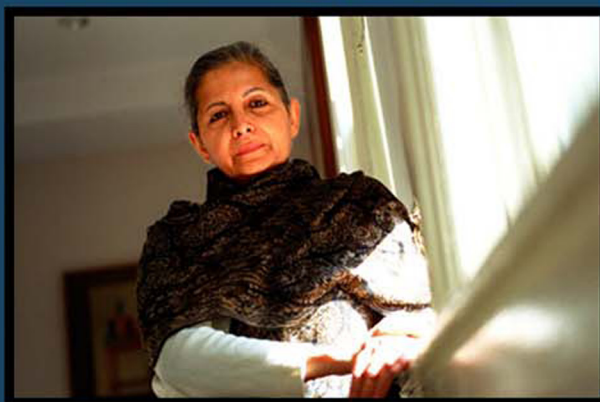
سوی این شیوه‌ها که بر شمرده شد، نیروهای امنیتی از راههای دیگری هم در برابر حق تعیین وکیل مدافع از سوی متهم مانع ایجاد می‌کنند. به اندازه‌ای او را زیر فشار می‌گذارند که به خانواده‌اش تلفنی اطلاع می‌دهد نیازی به وکیل مدافع ندارد و در صورت لزوم از وکلای تسخیری مرتبط با دادگاه استفاده می‌کند. این نیز تبدیل به شیوه مرسوم و متعارفی شده که متهم زیر فشار روحی و جسمی، به صورت ظاهر، خود از حق دفاع بر حسب سلیقه شخصی صرفنظر می‌کند تا شاید در زندان با او رفتار بهتری بشود. همه این شیوه‌های امنیتی که برخی با استناد به قوانین ضد بشری به نام اسلام اعمال می‌شود و برخی با شیوه‌های غیر انسانی مورد علاقه مأمورین امنیتی اجرا می‌شود، حقوق صنفی وکلای مدافع را ضایع می‌کند. قلمرو اقتدار کانونهای قدرت امنیتی و سلطه آن بر قوه قضاییه به اندازه‌ای است که کانون وکلای دادگستری جرأت ندارد با قدرت و بر پایه تکالیفی که در قبایل اعضای خود دارد از آنها دفاع کند. کانون وکلای دادگستری ایران که در سال ۱۳۳۳ به استقلال دست یافت، در سال ۱۳۵۷ دیگر بار دست نشانده حکومت شد و استقلال از دست داد. کانون وکلای دادگستری ایران با آنکه در دو دهه اخیر تا حدودی فعال شده بود، در بحران انتخابات دیگر بار به شدت منفعل شد و در برابر آنچه بر وکلای مدافع می‌گذرد و حقوق صنفی آنها را پایمال می‌کند، اقدام موثری انجام نداده است.

بدین ترتیب نیروهای امنیتی نه تنها جایی برای استقلال قاضی باقی نگذاشته‌اند، بلکه وکلای مدافعی را که اراده می‌کنند شجاعانه از متهمین عقیدتی - سیاسی دفاع کنند، خانه نشین یا آواره کرده و به حقوق صنفی آنها بها نمی‌دهند. بعد از آشکار شدن امواج نارضایتی ایرانیان از نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، وکلای سرشناسی که سخنگوی مظلومیت این متهمین در محافل جهانی شده بودند، اغلب زندانی و با وثیقه‌های هنگفت آزاد شدند یا کارشان به آوارگی کشید و امکانات محدود دفاع از ستمدیدگان بحران انتخابات را از دست دادند.

۵. نتیجه گیری

- ۱- قاضی در ایران فاقد استقلال است و نمی‌تواند در پرونده‌های سیاسی و امنیتی بی‌طرف عمل کند. او امنیت شغلی ندارد.
- ۲- قاضی در ایران «قانون» را در پرونده‌های سیاسی و امنیتی آن گونه تفسیر می‌کند که نیروهای امنیتی و نظامی از او می‌خواهند، در غیر این صورت عزل می‌شود.
- ۳- قاضی در ایران با انواع ضابطین دادگستری سر و کار دارد که مهمترین آنها افراد مرتبط با محافل امنیتی و نظامی بوده و طبق قانون اجازه دارند اوراق اول پرونده‌های ساختگی را به بهانه کشف جرم تنظیم کنند و موجبات شروع تحقیقات را فراهم سازند. آنها بر خلاف قانون اساسی، این اوراق ساختگی را در اختیار روزنامه کیهان برای انتشار می‌گذارند تا بر ضد افراد فضا سازی کنند.
- ۴- قاضی در پرونده‌های مرتبط به راهپیمایی‌های بی‌خسونت پس از انتخابات ۲۲ خرداد، نخواست یا نتوانست در حدود قوانین داخلی ایران، حافظ حقوق متهمین بوده و از قانون اساسی موجود و قوانین ناظر بر حقوق متهم، تفاسیر مفید به حال متهم در اختیار بگذارد.
- ۵- وکیل مدافع متهمین پس از انتخابات ۲۲ خرداد همچون موکلین خود زیر فشار نیروهای امنیتی - نظامی بوده و هستند. عموماً احضار شده و ساعتها بازجویی پس می‌دهند، بی آنکه اجازه داشته باشند وضعیت اسفبار خود را با دیگران در میان بگذارند.
- ۶- افراد خانواده متهمین پس از انتخابات ۲۲ خرداد مانند عزیزان خود زیر فشارهای امنیتی بوده و هستند. جرم آنها این است که گاهی پیرامون وضعیت دشوار عزیزانشان در زندانها اطلاع‌رسانی می‌کنند.

در مجموع بحران انتخابات ثابت کرد که دستور کار قوه قضاییه را روزنامه کیهان، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران و بازوهای آن و دیگر نهادهای اطلاعاتی - امنیتی تعیین می‌کنند و این قوه در پرونده‌های سیاسی و مرتبط با فعالیت‌های مدنی و اعتراضی از خود اراده‌ای ندارد. سالمندان بیمار که در زندانهای نامناسب نگهداری می‌شوند، امتناع قوه قضاییه از معرفی افراد و گروه‌هایی که مردم را در حرکت‌های مدنی و بی‌خسونت کتک زدند و در کهریزک آنها را زیر شکنجه کشتند، همچنین امتناع قوه قضاییه از پاسخگویی به قربانیان و افراد خانواده آنها، حاکی از آن است که هر گاه جامعه جهانی نسبت به این وضعیت حساسیت بیشتری از خود نشان ندهد، نیروی امنیتی و نظامی همین قوه قضاییه ناتوان و وابسته را بزودی به یک پادگان تبدیل کرده و معدود قضات مقاوم را همراه با وکلای مدافع شجاع به چوبه‌های اعدام می‌سپارند. آیا جامعه جهانی قادر نیست ضمن یک اقدام هماهنگ که در آن حمله نظامی جایی نداشته باشد، دولت ایران را نسبت به حفظ حقوق انسانی ایرانیان متعهد کند؟



مهرانگیز کار وکیل، روزنامه‌نگار، و فعال در زمینه حقوق بشر، حقوق زنان و گسترش مردم‌سالاری است. وی دانش‌آموخته رشته حقوق دانشگاه تهران است.

در فروردین سال ۱۳۷۹، مهرانگیز کار در کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» که توسط بنیاد هانریش بل در برلین برگزار شده بود شرکت کرد و پس از بازگشت مدت دو ماه را در سلول انفرادی زندان اوین به سر برد. وی به خاطر فشارهای بین‌المللی موقتاً آزاد شد و موفق شد برای معالجه به خارج از کشور برود. وی از سال ۱۳۸۱ در تبعید به سر می‌برد و هم‌اکنون به عنوان پژوهشگر نیوهاوس در دانشکده دخترانه و لزل می‌مشغول به کار می‌باشد.